


امکان تولید علم دینی

از منظر علامه مصباح یزدی و دکتر علی پایا*

مطهره رضائی / طلبه سطح دو گرایش علوم تربیتی جامعه الزهراء و دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی دانشکده هدی
mmsr9223@gmail.com  orcid.org/0009-0007-6650-0752

محمد صادقی / طلبه سطح چهار حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی اسلامی مؤسسه اخلاق و تربیت
mohammad.sadeghi1368@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

بنیادی‌ترین پرسشی که پیش از استخراج علوم انسانی (مانند علوم تربیتی و روان‌شناسی) از منابع اسلامی مطرح می‌شود، «امکان یا عدم امکان تولید علم دینی» است. مقاله حاضر با هدف بازخوانی نظریه «علم دینی» علامه مصباح یزدی به‌عنوان قائل به امکان و دکتر علی پایا به‌عنوان قائل به عدم امکان و مقایسه آراء ایشان با رویکرد تربیتی نگاشته شده است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع استفاده شده فلسفی و تربیتی هستند. این نوشتار در پنج محور مفهوم‌شناسی واژه «علم» و «دین»، تعریف «علم دینی»، بررسی امکان و عدم امکان علم دینی از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر پایا، تکنولوژی دینی، و در محور آخر به بررسی آراء پرداخته است. مطابق یافته‌ها و پس از مقایسه آراء، تولید علوم انسانی - از جمله علوم تربیتی - بر پایه دین امکان‌پذیر است؛ زیرا از یک سو گزاره‌های ارزشی مانند گزاره‌های واقع‌نما و مطابق با شأنیت علم، کاشف حقیقت هستند و از سوی دیگر، دین منبعی برای آموزه‌های ارزشی و تربیتی است.

کلیدواژه‌ها: علم دینی، تکنولوژی دینی، تولید علم، علوم انسانی، علامه مصباح یزدی، دکتر پایا.

«دین» مجموعه‌ای از قوانین و برنامه‌هایی است که از سوی خداوند برای سعادت بشر فرستاده شده است. «علم» به معنای دانش، شناخت، معرفت و آگاهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۴۳). مقصود از «علم دینی» ترکیبی از این دو مفهوم است؛ به این معنا که با استفاده از منابع وحیانی و دینی، علم تولید گردد.

بحث از «رابطه دانش‌های بشری با ادیان وحیانی» از دغدغه‌های دیرینه دانشمندان بوده است. این دغدغه زمانی به معضل تبدیل می‌شود که هریک از آن دو پاسخی متفاوت برای حل مسائل ارائه دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۵). امروزه بیشتر پژوهشگران، علم و دین را دو کوشش به شدت متخالف در نظر می‌آورند (باربور، ۱۳۷۹، ص ۱). از میان صاحب‌نظران مسلمان که قائل به جدایی دین از علم هستند، می‌توان به دکتر پایا، دکتر زیباکلام و دکتر سروش اشاره کرد. در مقابل، اندیشمندانی وجود دارند که قائلند علم و دین نه تنها رودرروی هم نبوده، بلکه می‌توانند با یکدیگر ترکیب شده، علم دینی را پدید آورند؛ مانند آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی.

چون یکی از مباحث بنیادین تولید علوم تربیتی و روان‌شناسی اسلامی بحث از امکان داشتن یا نداشتن تولید علم دینی است، و با توجه به لزوم اسلامی‌سازی علوم انسانی، لزوم تمدن‌سازی اسلامی و ارائه سبک زندگی ایرانی - اسلامی، لازم است دیدگاه‌های مختلف درباره نظریه «علم دینی» مطالعه و بازخوانی گردد. با توجه به مطالعاتی که درباره موضوع «علم دینی» صورت گرفت، منابعی یافت شد که به صورت عام به مسئله پرداخته‌اند؛ از جمله:

مقاله «مقایسه نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر گلشنی» (اخلاقی و حسین‌زاده، ۱۳۹۶)؛

مقاله «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی» (پایان، ۱۳۸۶)؛

مقاله «علم دینی و اسلامی‌سازی علوم انسانی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰).

اما این مقاله به صورت «توصیفی - بنیادی - فردی» و با روش «کتابخانه‌ای» با استفاده از منابع فلسفی و اخلاقی درصدد است به صورت خاص و جزئی به این مسئله بپردازد.

مقاله حاضر شامل پنج محور است: مفهوم‌شناسی «علم» و «دین» از دیدگاه علامه مصباح یزدی و دکتر پایا، تعریف «علم دینی» از نگاه این دو متفکر، امکان علم دینی از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر پایا، تکنولوژی دینی، و مقایسه آراء ایشان.

۱. مفهوم‌شناسی «علم» و «دین»

علامه مصباح یزدی در تقریر نظریه «علم دینی» ابتدا به تعریف واژه «علم» و واژه «دین» می‌پردازد. این مقاله نیز به مقایسه تعریف این دو واژه و نسبت‌های مفهومی «علم» و «دین» از دیدگاه‌های ایشان و دکتر پایا می‌پردازد.

پیش از شروع بحث، ذکر این نکته ضروری است که مقصود از «علم» در اینجا، تنها علوم انسانی است و سایر شاخه‌های علوم، مانند علوم تجربی یا ریاضی یا طبیعی و زیستی داخل در بحث نیستند. منظور از «دین» نیز مطابق تعریف اخص علامه مصباح یزدی از «دین» تنها دین اسلام است.

این مقاله تنها درصدد بررسی امکان ذاتی تولید علوم انسانی بر پایه دین حق و الهی (یعنی اسلام) از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر پایا است.

۱-۱. علم از دیدگاه علامه مصباح یزدی

علامه مصباح یزدی «علم» را این‌گونه تعریف می‌کند:

علم مجموعه قضایایی است که از موضوع و محمولی تشکیل شده، پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود که به تناسب علم مربوط، نام‌های مختلفی بر آن می‌نهند؛ «فقاہت» (در فقه)، «تفلسف» (در فلسفه)، و «پژوهش علمی» (در علوم تجربی) (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

ایشان در جای دیگری علم را «کاشف حقیقت» تعریف می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰).

بنابراین علامه مصباح یزدی هر نوع تلاشی برای دستیابی به حقیقت و واقعیت را از سنخ علم به شمار می‌آورد.

۱-۲. علم از دیدگاه دکتر پایا

ملاحظه شد که آیت‌الله مصباح یزدی علم را کاشف از واقع می‌داند. دکتر پایا نیز معتقد است:

هدف علم شناخت واقعیت است. این شناخت می‌باید در قالب گزاره‌هایی که در حیطه عمومی نقدپذیر باشد، ارائه شود. مقصود از «حیطه عمومی» عرصه‌ای است که ابناى بشر می‌توانند بدان دسترسی داشته باشند. غرض از نقدپذیر بودن امکان واریسی دعاوی مطروحه با محک تجربه عملی و تحلیل نظری است (پایا، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۱).

دکتر پایا توضیح می‌دهد که علم، خواه طبیعی، خواه زیستی، خواه اجتماعی و انسانی، مجموعه‌ای از حدس‌ها و فرض‌های تقویت شده برای فهم جنبه‌هایی از واقعیت است که در قلمروهایی جای دارند، و این قلمروها با مرزبندی‌هایی (یعنی جنبه‌های طبیعی، زیستی، اجتماعی و انسانی) از یکدیگر جدا می‌شوند. این مرزبندی‌ها (مثلاً، مرزبندی بین علوم طبیعی و زیستی و انسانی) به سبب محدودیت ادراک آدمی، برای شناخت واقعیتی است که مستقل از آدمی فرض می‌شود.

همان‌گونه که واقعیت ثابت نیست و مدام در حال تغییر است، موقعیت این حدس‌ها و فرض‌ها نیز دائم دستخوش تغییر و تبدیل است. همین مسئله منجر به آن می‌شود که شناخت ما از امور مستمراً نیاز به تصحیح و نوشدن داشته باشد (پایا، ۱۳۸۶ ب، ص ۴۳).

باید دانست دکتر پایا عقل‌گرای نقاد است. در توضیح «عقل‌گرای نقاد یا حداقلی» باید گفت: مرتبه‌ای بین عقل‌گرایی افراطی و ایمان‌گرایی همراه با نفی عقل، که در آن بر واقع‌نما بودن علم و نقدپذیری آن تأکید می‌شود.

عقل‌گرایان نقاد معتقدند: علم باید همواره در معرض نقادی قرار گیرد تا معرفت رشد کند (ویکی‌فقه، ذیل کلیدواژه «عقل‌گرایی افراطی»).

توجه به نقادی‌های پیاپی و ثابت ندانستن علم، دیدگاه عقل‌گرایان را به ابطال‌گرایی نزدیک می‌کند که معتقدند: هر گزاره علمی تا زمانی که مدرکی برای ابطال آن ارائه نشده مقبول است، اما هیچ‌گاه تماماً بدیهی نیست؛ زیرا معتقدند: هر فرضیه و گزاره‌ای قابلیت ابطال دارد و پذیرش آن به این معناست که ما هنوز قادر به نقد و ابطال آن نیستیم. بنابراین دستیابی به یقین ممکن نخواهد شد یا دست کم به سختی ممکن است (موحد ابطحی، ۱۳۹۳).

۱-۳. دین از دیدگاه علامه مصباح یزدی

واژه «دین» با توجه به ابعاد گوناگونی که دارد، به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است. علامه مصباح یزدی با توجه به هدف دین و ملاک نیاز به آن (یعنی نشان دادن راه سعادت به انسان‌ها) معتقد است: «بخش اصلی و محوری دین همانا تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال نهایی او گره می‌خورد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

منبع این آموزه‌ها می‌تواند خود واقعیت، عقل، کتاب و سنت یا طبیعت محسوس باشد و راه دستیابی به این تعالیم درباره موضوعات گوناگون، با روش «شهودی» (علم حضوری)، «عقلی» (فلسفی)، «نقلی» یا «تجربی» میسر گردد (همان).

بدین سان آیت‌الله مصباح یزدی تعریفی اخص از «دین» ارائه می‌کند که نشان می‌دهد مقصود ایشان از «دین» تنها دین الهی حق، یعنی اسلام است و درباره سایر ادیان سخن نمی‌گوید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹). نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که آیت‌الله مصباح یزدی با تعریف اخصی که از «دین» ارائه می‌کند، در تلاش برای اثبات علم دینی بر پایه اسلام و - درواقع - علم اسلامی است، نه علمی که منطبق بر هر دینی باشد؛ زیرا تنها در حقانیت و عدم تحریف اسلام شکی نداریم. درواقع، منبع و منشأ نظریه‌ای که برخاسته از دین است مدنظر علامه مصباح یزدی بوده و تنها درصد اثبات علم اسلامی است.

۱-۴. دین از دیدگاه دکتر پایا

هرچند در تألیفات دکتر پایا تعریف واژه «دین» به‌طور خاص به چشم نمی‌خورد، اما ایشان در جایی به تعریفی عارفانه از «دین» بسنده می‌کند:

لااقل آن گونه که از تعبیرات عرفانی مشهود است، عالم دین، عالم نیاز و تمنای عاشقانه است؛ خدایی که باید نازش را کشید و عاشقش بود (پایا، ۱۳۸۶ ب، ص ۷۲).

البته ایشان در شرح نگاه عقل‌گرایان نقادی که گرایش دینی دارند، توضیح می‌دهد که همه ادیان از دو بخش «وجودشناسانه» و «معرفت‌شناسانه» تشکیل یافته‌اند. بخش نخست بیان می‌کند که مُلک هستی‌ساز دارد و جهان به‌خودی‌خود ظاهر نشده است. در بخش دوم توضیح می‌دهد که شناخت صاحب این مُلک، امکان‌پذیر است. شناخت ویژگی‌های صاحب این مُلک در این دسته قرار می‌گیرد (پایا، ۱۳۹۵ الف).

از نظر ایشان، بخش دوم آموزه‌های ادیان، تکنولوژیک است که در قالب شعائر و دستورالعمل‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی است و در جای خود توضیح داده می‌شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در تعریف «دین»، میان آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر پایا تفاوت دیدگاه وجود دارد. اگر دین را تنها به حوزه احساسات و تعلقات مربوط بدانیم و علم را واقع‌نما و مسئله‌محور، واضح است که علم و دین هیچ نقطه مشترکی نخواهند داشت، درحالی‌که علامه مصباح یزدی حوزه وسیع‌تری را برای دین ترسیم می‌کند؛ زیرا توجه به خوشبختی انسان منوط به ارائه یک برنامه جامع و کامل، و ناظر به ابعاد و شرایط گوناگون زندگی انسان است، تا بتواند سعادت انسان در دنیای مادی و همچنین ادامه زندگی او را در آخرت تضمین کند.

۲. علم دینی

برای اینکه نسبت میان علم و دین را بسنجیم، نحوه تعریف این دو واژه بسیار مهم است.

آیت‌الله مصباح یزدی دستیابی به علم دینی را در گرو اخذ آن علم از منابع صحیح می‌داند و مقصودشان از «علم» در اینجا، صرفاً قضایای علمی و موضوع و محمول نیست، بلکه مقصود علمی است که مطابق با واقع باشد و بتواند ما را به حقیقت برساند. علاوه بر این، بدیهی است هر علمی که از آیات و روایات استخراج شود الزاماً علم دینی نخواهد بود و برخی معلومات مانند مثال‌های قرآنی فقط نقش ابزاری خواهند داشت (اخلاقی و حسین‌زاده، ۱۳۹۳).

اگر اصطلاحی از علم را در نظر بگیریم که در محافل علمی و دانشگاهی بسیار رایج است و به شناخت پدیده‌های مادی با روش تجربی اختصاص یافته و دین را به معنای «مجموعه باورها و ارزش‌های معطوف به سعادت بشر» بدانیم، رابطه میان این دو «عموم و خصوص من وجه» است؛ به این معنا که مسائل متافیزیکی و ماورای تجربی (مانند مرگ و قیامت) یا باورها و ارزش‌هایی که دین را تشکیل می‌دهند (مانند اثبات وجود خدا، وحی و احکام شرعی تعبدی) همگی مستقل از حس و تجربه و مربوط به حوزه دین است.

در مقابل، بسیاری از مسائل علمی نیز مستقیم با دین ارتباط ندارد و از مسائل اختصاصی علم به شمار می‌آید؛ مثلاً، نظریات مربوط به جدول تناوبی عناصر یا نظریه‌های مربوط به ساختمان اتم‌ها در قلمرو دین نمی‌گنجد. معتقدان به ادیان گوناگون می‌توانند در این نظریات مشترک باشند. از سوی دیگر، مسائلی نیز وجود دارد که بین علم و دین - با تعریفی که در این بخش گفته شد - مشترک است و هم علم و هم دین به نوعی درباره این مسائل اظهار نظر کرده‌اند. نمونه آن آیه ۱۷ سوره «اسراء» که به ما می‌آموزد: کم‌فروشی ضرر دارد و به همین علت بد است و شارع از آن نهی نموده، بیان می‌کند که اگر با ترازوی صحیح کالا را بسنجید برایتان بهتر است.

عده‌ای نیز تعریفی را برای این دو واژه برمی‌گزینند که موجب می‌شود رابطه علم و دین رابطه «تباین» شود و هیچ ارتباطی میان آن دو یافت نگردد؛ مثلاً، اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که علم، تنها با روش «تجربی» به دست می‌آید و دین را تنها به معنای معلومات استخراج شده از کتاب و سنت بدانیم، چون این معلومات به روش «نقلی» به دست می‌آید، نه «تجربی»، رابطه علم و دین «تباین» است. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶).

بنا بر تعریفی که آیت‌الله مصباح یزدی از «دین» و «علم» برگزیده است، از نظر ایشان رابطه علم و دین «عموم و خصوص من وجه» است؛ یعنی «علم دینی» به معنای معلوماتی یقینی است که با استفاده از روش‌های یقینی، از منابع یقینی و اختصاصی دین (کتاب و سنت) استخراج شده باشد (اخلاقی و حسین‌زاده، ۱۳۹۳). بخشی از معلومات دینی با بخشی از نظریات و مباحث علمی مشترک‌اند. در عین حال، برخی از علوم، زیرمجموعه دین قرار نمی‌گیرند؛ همان‌گونه که قسمتی از مباحث دینی نیز ارتباطی با علم پیدا نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

مطابق تعاریف متنوعی که در کتاب **علم و دین** علامه مصباح یزدی ارائه شده، اگر قرار باشد تعریف دکتر یایا از «علم» و «دین» را بپذیریم، رابطه این دو «تباين» است؛ یعنی «علم» و «دین» دو حوزه کاملاً متفاوت با یکدیگرند و از اساس همپوشانی ندارند؛ زیرا علم از واقعیت و امور یقینی سخن می‌گوید، در حالی که احساس تعلق و وابستگی فاقد چنین موضوعاتی است (ر.ک: همان، ص ۱۰۹).

۳. امکان علم دینی

۳-۱. دیدگاه علامه مصباح یزدی

با توجه به توضیحات پیشین، مشخص شد که آیت‌الله مصباح یزدی تولید علم دینی را ممکن می‌داند. نظریاتی که منشأ دینی دارد، در صورتی که با کمک روش‌های صحیح و یقینی و از منابع متقن به دست آمده باشد، می‌تواند به اندازه سایر نظریات علمی که منشأ غیردینی دارد، یقین‌آور و کاشف حقیقت باشد.

از نگاه ایشان، عده‌ای به سبب آنکه علم و دین را دو ساحت کاملاً متفاوت از یکدیگر می‌شناسند و برای اینکه این دو هیچ دخالتی در قلمرو یکدیگر نداشته باشند، معتقد به «دین حداقلی» شدند؛ یعنی منکر وجود هرگونه رابطه بین «دین» و «علم» گردیدند و دین را منحصر در ارتباط با خدا و احکام فردی دانستند. در مقابل، تعدادی از متفکران اعتقاد به «دین حداکثری» پیدا کردند؛ به این معنا که همه یا بخش زیادی از علوم زیرمجموعه دین قرار می‌گیرند. این دسته از اندیشمندان، حتی ممکن است علومی مثل طب یا کیهان‌شناسی را با استفاده از مبانی دینی تبیین کنند.

علامه مصباح یزدی هیچ‌کدام از این دو دیدگاه را نمی‌پذیرد و راه میانه را پیش می‌گیرد؛ نه دین حداکثری را قبول می‌کند و نه مطابق با توضیحات قبل، اعتقادی به جدایی کامل دین از علم و تباین مفهومی این دو دارد.

از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، دین اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد و تنها بیان حقایقی که برای سعادت انسان ضروری است و راهی برای درک و شناخت آنها وجود ندارد، بر عهده دین است؛ مانند بحث‌های تفصیلی درباره مبدأ و معاد و قیامت. البته اصول و کلیات اعتقادات با روش «عقلی» نیز قابل اثبات است. از این رو بیان واقعیات مربوط به حقایق فیزیکی و شیمیایی، پدیده‌های زمین‌شناختی و کیهانی یا ساختمان بدن انسان و درمان بیماری‌ها، از وظایف دین به شمار نمی‌آید (ر.ک: همان، ص ۱۱۸-۱۲۰).

درواقع علامه مصباح یزدی سعی در اثبات امکان تولید علمی مثل فیزیک و شیمی و ریاضی بر پایهٔ دین ندارد، بلکه بنا به نظر ایشان، وقتی هدف دین دادن برنامه برای سعادت و شقاوت انسان‌هاست، پس قوانینی را در این باره وضع کرده است که می‌توان با توجه به این قوانین و مبانی و ملاک‌ها، نگاه اسلامی را - دست‌کم - در بخشی از علوم انسانی (مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی یا حتی علوم مدیریتی یا اقتصادی) به دست آورد. می‌توان گفت: *آیت‌الله مصباح یزدی* و دکتر *پایا* در این زمینه (یعنی حداکثری ندانستن دایرهٔ همپوشانی علم و دین) با یکدیگر هم‌نظرند.

بنابراین تنها در صورتی از تولید «علم دینی» سخن می‌گوییم که شارع درباره موضوع بخصوصی ملاک و معیار تعیین کرده و مطلوب خویش را روشن ساخته باشد؛ مثلاً، اسلام درباره اقتصاد حرف دارد. پس می‌توان مبانی و اصول اقتصادی مدنظر اسلام را استخراج کرد.

۲-۳. دیدگاه دکتر پایا

دکتر *پایا* با نگاهی نقادانه، معتقد است: تولید علم دینی ممکن نیست. ایشان در این باره دلایل ذیل را مطرح می‌کند:

۱-۲-۳. هم‌رتبه بودن منشأ ظهور نظریه علمی به علت وجود داور و ارزیاب

از نظر ایشان، علم تنها شأن واقع‌نمایی دارد و هر نظریه و حدس و گمانی تا زمانی که از مرحلهٔ «ارزیابی» موفق بیرون نیاید، به‌عنوان علم پذیرفته نخواهد شد. این ارزیابی به وسیلهٔ داوری خود واقعیت صورت می‌گیرد که با توجه به نوع گزاره از روش «تجربی» و یا از روش «تحلیلی - نظری» برای ارزیابی آن استفاده می‌شود. پس منشأ ظهور نظریه‌ها، خواه دین باشد، خواه سایر نظام‌های باور، نمی‌تواند سهمی قاطع در محتوای آن داشته باشد (پایا، ۱۳۸۶ ب، ص ۵۵).

۲-۲-۳. خدشه وارد شدن به باورهای دینی مردم در صورت رد شدن نظریه دینی پس از ارزیابی

یکی دیگر از اشکالاتی که دکتر *پایا* به نظریه «علم دینی» وارد می‌کند، این است که در صورت ابطال نظریه یا فرضیهٔ دینی، آموزه‌ها و باورهای دینی مردم مسلمان خدشه‌دار شده، زیر سؤال می‌رود (ر.ک: پایا، ۱۳۸۶ ب، ص ۵۵ و ۵۶).

۳-۲-۳. عدم دخالت باورها و ارزش‌های دانشمندان در علم

ایراد دیگری که دکتر *پایا* به مسئله دارد، این است که علم نباید ایدئولوژیک باشد و ارزش‌ها و باورهای فرد نباید دخالتی در نظریات علمی او داشته باشد. علم تنها شأن واقع‌نمایی دارد و حقیقت را کشف می‌کند. وقتی هدف فعالیت دست‌یابی و یا نزدیک شدن به واقعیت است، لاجرم باید جهان‌شمول بوده و در همه‌جا یکسان باشد، نه آنکه متعلق به یک دین یا یک منطقه بخصوص باشد. بنابراین پس‌زمینه‌های ایدئولوژیک عالم در علم نباید هیچ دخل و تصرفی داشته باشد، در حالی که دین یک نظام باور و ایدئولوژی است (ر.ک: پایا و منصور، ۱۳۹۷).

یافته‌های علمی باید عینی و مستقل از ارزش‌ها و پیش‌زمینه‌ها و انگیزه‌ها یا گرایش‌های روحی و روانی عالم باشند. این یافته‌ها باید تنها و تنها واقع‌نما باشند. مشوب بودن آنها به هر چیز دیگر، از صدق و واقع‌نمایی آنها می‌کاهد (پایا، ۱۳۹۵ب، ص ۸۶).

از نگاه ایشان، دستاورد یک پژوهشگر (مسلمان یا غیرمسلمان) هرچند ممکن است برگرفته از جهان‌بینی و پس‌زمینه‌های فکری او باشد، اگر به واقع اصابت کند یا در مسیر تقرب به حقیقت درباره واقعیت باشد، بخشی از علم / معرفت ما نسبت به واقعیت به شمار می‌آید و هیچ قیدی - اعم از اسلامی و غیراسلامی - نمی‌توان به آن اضافه کرد (پایا، ۱۳۹۵ب، ص ۸۴).

بهترین حالت از نظر دکتر پایا این است که دخالت جنبه‌های فردی و شخصی و ذوقی در گزاره‌های علمی، تا حد امکان تعدیل و یا حذف شود (پایا، ۱۳۸۶ب، ص ۵۸).

علم تنها واقع‌نماست و هیچ صفتی مثل «دینی بودن» را نمی‌پذیرد. حتی صفاتی مثل «انسانی»، «فیزیکی»، و «زیستی» نیز تنها از آن نظر در کنار علم قرار می‌گیرد که نشان دهد کدام جنبه از واقعیت بررسی شده است و نباید گمان کرد ماهیت تازه‌ای برای علم ظاهر گردیده است. کتاب طبیعت و وحی به ما هیچ راه‌حل مستقیمی برای مسائلمان ارائه نمی‌دهند. آنها می‌توانند راه‌حل‌های ابداعی ما را نقد و داوری کنند و یا همچون منبع الهام، نقش معین کشف - اما نه ارائه‌دهنده راه‌حل مشخص - را ایفا کنند (پایا، ۱۳۹۵ب، ص ۷۷ و ۸۴و۹۵).

نمونه واقعی این امر را می‌توان در دوران طلایی اسلام و یکی دو قرن بعد از آن، به‌عنوان شاهد مثال آورد. دستاوردهای شیخ طوسی، ابن‌الشاطر، مؤیدالدین عُردی، ملاعلی قوشچی و شمس‌الدین خفاری در اخترشناسی همگی زمینه‌ساز انقلابی شدند که کوپرنیک در اخترشناسی پدید آورد. بدون نظریه‌های علمی این دانشمندان برای کوپرنیک ارائه نظام «خورشید مرکزی» امکان‌پذیر نبود؛ اما هیچ پژوهشگری، نه نظریه‌های دانشمندان مسلمان را مصداق علم اسلامی و نه نظریه کوپرنیک را مصداق علم مسیحی کاتولیکی تلقی می‌کند (پایا، ۱۳۹۵ب، ص ۸۳ و ۸۴).

۴-۲-۳. ارائه تعریف و تصویر غیردقیق از علم

بیشترین ایرادی که دکتر پایا به مدافعان تولید علم دینی وارد می‌کند، تصویر و تعریف غیردقیق آنها از علم یا معرفت است. وقتی علم واقع‌نماست، هیچ شأن دیگری ندارد و دیگر کاربردی دانستن آن معنایی ندارد. پس دینی یا غیردینی بودن آن یکسان است؛ زیرا واقع در همه‌جا یکسان است، توصیه و دستورالعمل و هنجار بیان نمی‌کند و بار ارزشی ندارد و فقط از واقعیت خبر می‌دهد. پس گزاره‌های ارزشی داخل در علم نمی‌شود. دقت نکردن در شأن واقع‌نمایی علم موجب خلط مباحث می‌گردد و کارکردهایی نادرست به علم نسبت داده می‌شود.

۴. تکنولوژی دینی از دیدگاه دکتر پایا

دکتر پایا با وجود ممکن ندانستن یا نامطلوب دانستن علم دینی، از مفهومی به نام «تکنولوژی دینی» سخن می‌گوید. «تکنولوژی» عنوانی برای محصولات است که یا ناظر به پاسخ‌گویی به نیازهای غیرمعرفتی آدمی است و

یا ناظر به تسهیل ابزاری (یعنی امتداد حواس) در تکاپوهای معرفتی است. هدف از فعالیت‌های تکنولوژیک موفقیت در حل مسائل عملی است (پایا و منصوری، ۱۳۹۷). علم کشف می‌کند و واقع را توصیف می‌نماید و تکنولوژی با کمک علم و کشفیات آن، راه‌حل‌های عملی برای حل مسائل ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر، تکنولوژی به ظرف و زمینه‌های حساس است؛ به این معنا که در هر زیست‌بومی برای رفع نیازهای همان زیست‌بوم و مطابق با فرهنگ و دین آن مکان شکل می‌گیرد و حیاتشان ادامه پیدا می‌کند، و همین ویژگی موجب می‌شود تولید تکنولوژی‌های بومی و دینی امکان ظهور پیدا کند (ر.ک: پایا، ۱۳۹۹، ص ۴۰۰).

بیان شد که دکتر پایا شعائر و دستورالعمل‌های فردی یا اجتماعی دین را تکنولوژی می‌شمارد. تکنولوژی‌ها از هر سنخ که باشند، دو کارکرد اصلی دارند: پاسخ به نیازهای غیرمعرفتی افراد، البسه، اتومبیل‌ها، حکومت‌ها، مردم‌سالاری‌ها، بانک‌ها و یا غذاخوری‌ها، همگی از یک نوع‌اند. برخی دیگر از تکنولوژی‌ها به منزله ابزار، به تسهیل تکاپوها برای تأمین نیازهای معرفتی کمک می‌کنند. تأمین این دسته از نیازها با دانش / معرفت است. رایانه‌ها، کتاب‌ها، قلم‌ها، عینک‌ها، تخته‌سیاه‌ها و... به این دسته دوم از تکنولوژی‌ها تعلق دارند.

دکتر پایا شعائر و مناسک دینی - نظیر نمازهای روزانه، حج، زکات، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، احکام معاملات و مانند آن راه همگی جزو فناوری‌های دینی به شمار می‌آورد؛ زیرا، یا به تأمین نیازهای غیرمعرفتی مؤمنان کمک می‌کند (مانند کارکرد زکات یا احکام معاملات)، یا ابزار تسهیل تکاپوهای معرفتی مؤمنان در حیات دینی‌شان است؛ مثلاً، نماز مقبول کمک می‌کند تا مؤمنان به درک و معرفت بهتر خداوند و رشد بیشتر نایل شوند (پایا، ۱۳۹۵ الف).

درواقع تکنولوژی دینی وسیله‌ای برای پاسخ‌گویی به نیازهایی در زمینه دین و باور انسان است. از نگاه دکتر پایا، برخی از علوم نیز - به‌واقع - علم نیست و تکنولوژی است. برای مثال، از دیدگاه ایشان علوم انسانی دو وجه دارند: یکی آن وجه که علم است و دیگری وجهی که تکنولوژی است. ایشان اصطلاح «علم کاربردی» را از اساس غلط می‌داند. وجه علمی علوم انسانی به دنبال کشف واقعیت، و وجه تکنولوژیک آن به دنبال تغییر در واقعیت است (پایا و منصوری، ۱۳۹۸).

حتی برخی از علوم حوزوی را که با نام «علوم اسلامی» از آنها یاد می‌شود، به عنوان تکنولوژی می‌شناسد؛ مثلاً، همه آنچه برای آموختن زبان لازم است - از جمله صرف و نحو و معانی و بیان و فن خطابه - و حتی مهارت‌هایی که برای رسیدن به مقام فقاقت ضروری است (مانند رجال و درایه، منطق و فقه و اصول، اخلاق و...) همگی از سنخ تکنولوژی دینی هستند. فلسفه و کلام و تفسیر و تاریخ نیز از آن نظر که در آنها دعاوی معرفتی مطرح می‌شود، بر فرض صحت دعاوی، فقط علم‌اند و قید «اسلامی» نمی‌پذیرند؛ زیرا محتوای معرفتی آنها عام و کلی است؛ یعنی هرچند دعاوی این علوم ناظر به ظرف و زمینه‌های خاص است، اما محتوای معرفتی این دعاوی ناظر به جنبه‌های عام و کلی است (پایا، ۱۳۹۵، ص ۹۶).

۵. نقد و بررسی آراء

اولین تفاوتی که در تقریر نظریه «علم دینی» آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر پایا به چشم می‌خورد، اشاره‌ای است که دکتر پایا به نقدپذیری نظریات علمی دارد. ایشان معتقد است: نظریات علمی باید در حیطه عمومی و در دسترس انبای بشر، قابلیت نقدپذیری و پذیرش یا ابطال داشته باشد. باید داوری وجود داشته باشد تا کاشف حقیقت بودن علم اثبات شود.

با عنایت به تعریفی که دکتر پایا از علم ارائه داد، این سؤال مطرح می‌شود که داور و ارزیابی که برای نقد گزاره‌های علمی مدنظر ایشان است، چه چیزی یا چه کسی است؟ اگر بنا بر نظر ایشان، این داوری بر عهده خود واقعیت است، سؤال بعدی درباره چگونگی این قضاوت است. واقعیت چطور و با چه سازوکاری می‌تواند نظریات علمی را نقد و بررسی کند؟ چه کسی عهده‌دار تطابق یافته‌ها و نظریات با واقعیت است؟

اگر این ارزیاب انسان‌ها با باورهای متفاوت‌اند - با توجه به اینکه ایشان مکرر به این نکته اشاره کرده است که تولید علم در جوامعی که کثرت‌گرایی در آن وجود دارد، به علت وجود نظریات گوناگون، بهتر صورت می‌گیرد - با توجه به محدودیت ادراک آدمی، پیراسته نبودن او از لغزش و اشتباه و خطاهایی که در فرایند ارزیابی ممکن است رخ بدهد، چطور می‌توان حکم کرد این داوری صحیح صورت گرفته و اشتباهی رخ نداده است؟

دومین مسئله تفاوت در تعریف «دین» است. به نظر می‌رسد یکی از تفاوت‌هایی که در تقریر دو نظریه یافت می‌شود و منجر به تأیید یا عدم تأیید امکان تولید علم دینی می‌شود، تفاوت در تعریف «دین» است.

هرچند دکتر پایا به‌طور خاص به تعریف «دین» نمی‌پردازد، اما اگر تعریفی را که ایشان ارائه می‌دهد بررسی کنیم، یکی از نقاط افتراق در این دو دیدگاه، تعریف «دین» است. تعریف «دین» به رابطه‌ای عاشقانه و عارفانه با خدا، منجر به محدود کردن دین در بخش کوچکی از آن و کنار گذاشتن بخش عظیمی از فرامین الهی است، به‌گونه‌ای که گویا فقط به رابطه انسان با خدا توجه شده و قوانین اسلامی مربوط به روابط انسان با مخلوقات دیگر (همچون سایر انسان‌ها در اجتماع) نادیده گرفته شده است. مطابق این تعریف، بخشی از آموزه‌های دین در حوزه‌های اجتماعی یا سیاسی که می‌تواند الهام‌بخش تولید نظریات جدید در این حوزه‌ها باشد، بکلی نادیده گرفته می‌شود.

دکتر پایا دین را دو بخش می‌داند: نخست بخش وجودشناسانه آن که بیان می‌کند عالم صاحبی دارد، و علم است؛ و بخش دوم، بخش معرفت‌شناسانه دین که درباره ویژگی‌های صاحب عالم صحبت می‌کند و سایر مباحث دینی و شعائر و مناسک نیز ذیل این بخش جای می‌گیرد. دکتر پایا این بخش را تکنولوژی می‌داند، نه علم؛ زیرا ناظر به تأمین نیازهای غیرمعرفتی یا تسهیل تکاپوهای معرفتی است.

در پاسخ به مثالی که دکتر پایا از نظریات اخترشناسی کوپرنیک استفاده کرده، در علوم طبیعی و زیستی و مثال‌هایی که ایشان معمولاً در مقالات خود از آن استفاده می‌کند، می‌پذیریم که منشأ ظهور نظریه اهمیت چندانی ندارد و نمی‌تواند منجر به آن شود که صفت «دینی» بودن یا «اسلامی» و «غیراسلامی» بودن به نظریه داده شود. اساساً - همان‌گونه که قبلاً عنوان شد - این مقاله به دنبال اثبات امکان تولید این دسته از علوم بر پایه دین نیست.

پیش‌تر بیان شد که علامه مصباح یزدی «دین حداکثری» را به این مفهوم که دین درباره علوم مثل طب و کیهان‌شناسی یا فیزیک و زیست حرف دارد، رد می‌کند؛ زیرا هدف دین سعادت انسان است و تعهدی برای بیان مطالب فوق - که ارتباط مستقیم و چشمگیری با سرنوشت انسان پیدا نمی‌کند - ندارد.

ولی در علوم انسانی و اجتماعی، از آن‌رو که با سعادت انسان مرتبط است، مباحث منسجم فراوانی در منابع اسلامی یافت می‌شود که استخراج آنها منجر به شکل‌گیری علوم دینی می‌شود، با توجه به اینکه علامه مصباح یزدی در تعریف «علم دینی» به استخراج «معلومات یقینی» با استفاده از «روش‌های یقینی» برگرفته از «منابع یقینی» اشاره می‌کند، در این مثال هیچ‌کدام از مفاهیم مزبور به چشم نمی‌خورد که ادعا کنیم علم اسلامی تولید شده، و صرف اینکه مُستخرج و کاشف نظریه مسلمان است، دلیلی بر اینکه نام نظریات را «نظریات اسلامی» بگذاریم، نیست.

در باب مسئله «واقع‌نمایی علم» که دکتر پایا بیان می‌کند و تعریف غیردقیق مدافعان علم دینی از «علم»، ذکر چند نکته مهم است:

گزاره‌هایی مانند «خوب است مردم راستگو باشند» یا «مردم باید راستگو باشند» - در واقع - وضعیت واقعی و حقیقی مردم را گزارش نمی‌دهند، بلکه درباره وضعیت «مطلوب» سخن می‌گویند. پس نمی‌توان گفت: این دو گزاره صادق‌اند یا کاذب. این گزاره‌ها واقع‌نما نیستند و «گزاره ارزشی» نامیده می‌شوند. اما آیا این گزاره‌ها درباره هیچ واقعیت دیگری سخن نمی‌گویند؟

با کمی دقت می‌بینیم که گزاره اول به این معناست که راستگو بودن مردم کار مطلوبی است و کلمه «باید» در گزاره دوم نشان می‌دهد که راستگو بودن مردم کار لازمی است.

پس گرچه این دو گزاره درباره وضعیت واقعی مردم سخن نمی‌گویند، اما درباره مطلوب بودن و لازم بودن راستگویی سخن می‌گویند. اگر مطلوب بودن و لازم بودن را نیز امری واقعی در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم: چنانچه راستگویی واقعاً مطلوب و لازم است این دو گزاره صادق‌اند و در غیر این صورت کاذب‌اند.

برای مطلوبیت و لزوم آن دو نوع واقعیت می‌توان در نظر گرفت. به این مثال توجه کنید:

کودک بیماری داریم که به خوردن داروی تلخ علاقه ندارد و آن را نامطلوب می‌داند؛ اما غذای خوشمزه را خوب و مطلوب می‌داند، در حالی که به نظر پزشک، دارو برای او خوب و مطلوب است و غذای مزبور بد و نامطلوب. پس مطلوب از نظر کودک یعنی: «خواسته شده» و از نظر پزشک یعنی: «شایسته خواستن»؛ یعنی آنچه در این شرایط باید خواسته شود و خواستش شایسته و معقول است.

آنچه از نظر کودک مطلوب است واقعیتی و رای خواست او ندارد، اما آنچه از نظر پزشک مطلوب است، وابسته به خواست کسی نیست و واقعیتی مستقل دارد. برای تمایز نهادن میان این دو مطلوبیت، می‌گویند: اولی واقعیت عینی ندارد و دومی دارای واقعیت عینی است؛ یعنی همان چیزی که در علم به دنبال آن می‌گردیم.

همین تفاوت میان دو نوع ارزش، درباره «لزوم» نیز وجود دارد. وقتی می‌گوییم: «کاری لازم است یا باید صورت گیرد»، گاهی می‌خواهیم صرفاً خواسته‌ای را بیان کنیم؛ مثل وقتی که به دیگری دستور می‌دهیم؛ اما گاهی مقصود این است که صرف‌نظر از دستور، این کار با «هدفی مطلوب» تناسب دارد و وصول به آن هدف لازم است؛ مثل وقتی که می‌گوییم: «برای سلامتی، ورزش کردن لازم است».

بدین‌روی، «لزوم دستوری» اگر به خواست فرد یا جمع وابسته است، واقعیتی ندارد؛ اما «لزوم بالقیاس» واقعیت عینی دارد. بنابراین می‌توان برای گزاره‌های ارزشی نیز نوعی واقعیت در نظر گرفت.

این مسئله، «مسئله واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش در فلسفه اخلاق» نامیده می‌شود. مقصود از «واقعیت» در این مسئله، واقعیت عینی است و مقصود از «ارزش»، هم ارزش و هم لزوم اخلاقی.

در اینجا عده‌ای معتقد به مکتب «واقع‌گرایی» شده، بیان می‌کنند که واقعیتی مستقل در پس جملات ارزشی و دستوری نهفته است. بدین‌روی گزاره‌های اخلاقی نیز همچون سایر گزاره‌های واقع‌نما از واقعیتی عینی گزارش می‌دهند و قابلیت صدق و کذب دارند، هرچند این واقعیت با گزاره «مردم راستگو هستند» متفاوت است. مطابق نظر این مکتب گزاره‌های اخلاقی هم گزاره‌های واقع‌نما و از نوع گزاره‌های اخباری هستند، نه انشایی (مصباح، ۱۳۹۵، ص ۴۵-۴۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مطابق این توضیحات، گزاره‌های اخلاقی و دستوری نیز واقع‌نما محسوب شده، زیرمجموعه علم به شمار می‌آیند؛ زیرا از مطلوب و هدفی که واقعیت عینی دارد، سخن می‌گویند و از این جهت مشکلی با تعریف «علم» پیدا نمی‌کنند.

همچنین سؤالی که نسبت به سخنان دکتر پایا مطرح است اینکه مقام توصیه‌ای علوم انسانی در دیدگاه ایشان چه جایگاهی دارد؟ یعنی ساحتی که به طرح برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها در جهت رسیدن به یک هدف می‌پردازد. این ساحت از علوم را علم می‌شمارند یا تکنولوژی؟ شاید این برداشت صحیح باشد که آنچه با عنوان مقام توصیفی علوم انسانی و مقام توصیه‌ای علوم انسانی می‌شناسیم، در نگاه دکتر پایا - به ترتیب - وجه علمی علوم انسانی و وجه تکنولوژیک علوم انسانی به شمار می‌آیند. در این صورت شاید بتوان این‌گونه ادعا کرد که بسیاری از مباحثی که نزد مدافعان علم دینی نام «علم» به خود می‌گیرد، در نظر دکتر پایا با عنوان «تکنولوژی» شناخته می‌شود؛ زیرا ایشان علمی مانند فقه را بکلی مردود نمی‌شمارد، بلکه معتقد است: با عنوان «تکنولوژی دینی» می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و خیلی هم مطلوب است (ر.ک: پایا، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

«علم» در نظر آیت‌الله مصباح یزدی، واقع‌نماست و در نظر دکتر پایا کاشف از حقیقت است. دکتر پایا معتقد است: گزاره‌های علمی باید در حیطة عمومی و توسط واقعیت، قابلیت قضاوت داشته باشد. بخش اعظم دین در نگاه

علامه مصباح یزدی تعالیم مرتبط با سعادت بشر است. منبع این آموزه‌ها خود واقعیت، عقل، کتاب و سنت یا طبیعت محسوس است و راه دستیابی به این تعالیم، با روش «شهودی» (علم حضوری)، «عقلی» (فلسفی)، «نقلی» یا «تجربی» میسر می‌شود.

دینی که می‌توان از آن علم تولید کرد در نگاه *آیت‌الله مصباح یزدی*، تنها «دین حق»، یعنی اسلام است. مطابق تعریف علامه مصباح یزدی رابطه علم و دین «عموم و خصوص من وجه» است؛ اما مطابق تعریف دکتر پایا رابطه این دو «تباین» است.

آیت‌الله مصباح یزدی «دین حداقلی» و «دین حداکثری» را قبول ندارد؛ اولی دین را کاملاً از علم جدا می‌داند و دومی دایره همپوشانی دین و علم را گسترده می‌شمرد. بنا بر تعریف *آیت‌الله مصباح یزدی* «علم دینی» یعنی: معلومات یقینی که با استفاده از روش‌های یقینی از منابع یقینی و اختصاصی دین استخراج شده است.

دکتر پایا با نگاهی نقادانه، تولید علم دینی را ممکن نمی‌داند. از جمله دلایل ایشان این است که منبع نظریه‌ها هرچه باشد، یکسان و هم‌رتبه است؛ زیرا در نهایت، واقعیت باید نظریات را نقادی کند. باورها و ارزش‌های عالم نباید در نظریه‌ها تأثیرگذار باشد؛ زیرا علم تنها واقعیت عینی را نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین ایراد مدافعان علم دینی از نظر دکتر پایا داشتن تصویر غیردقیق از علم است.

دکتر پایا با طرح عنوانی به نام «تکنولوژی دینی» بیان می‌کند که راه‌حل‌های عملی و غیرمعرفتی تکنولوژی است، نه علم.

از جمله تفاوت‌های علامه مصباح یزدی و دکتر پایا، تفاوت در تعریف «دین» و نگاه به علم دینی است. تفاوت دیگر در بحث قضاوت واقعیت است. اشتراکاتی نیز نظیر اشتراک در تعریف علم و حداکثری ندانستن رابطه دین و علم بین ایشان به چشم می‌خورد.

در پاسخ به این ایراد دکتر پایا که علم تنها شأن واقع‌نمایی دارد (پس فقط گزاره‌های خبری علم هستند)، بیان شد که پشت هر گزاره اخلاقی و دستوری، یک واقعیت عینی نهفته است. پس واقع‌نماست. درباره دآوری واقعیت، سؤالی که از ایشان می‌پرسیم این است که این دآوری دقیقاً چگونه است و چه سازوکاری دارد؟ و دآوری در اختلاف فهم افراد از واقعیت، با چه کسی است؟

به نظر می‌رسد آنچه با عنوان «علم دینی» نزد مدافعان آن شناخته می‌شود، از نظر دکتر پایا «تکنولوژی دینی» نام دارد، نه علم دینی.

در پایان، اثبات شأن واقع‌نمایی گزاره‌های ارزشی (اخلاقی و دستوری) که بخش اعظم دین را تشکیل می‌دهند، به این معناست که این گزاره‌ها نیز می‌توانند زیرمجموعه علم (مطابق تعریف دکتر پایا) قرار گیرند و امکان تولید علوم انسانی، از جمله علوم تربیتی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی اثبات می‌شود.

منابع

- اخلاقی، نازیلا و مهدی حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۳، «علم دینی در مقام توصیف و توصیه؛ بازخوانی نظریه استاد مصباح یزدی»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، سال چهارم، ش ۲، ص ۳۵۹-۳۸۱.
- ____، ۱۳۹۶، «مقایسه نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر گلشنی»، *حکمت اسراء*، سال نهم، ش ۱، ص ۹۳-۱۲۷.
- باربور، ایان، ۱۳۷۹، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پایا، علی، ۱۳۸۶ الف، «دشواری‌های سخن گفتن از مفهوم علم دینی»، *اخبار ادیان*، سال پنجم، ش ۳ و ۴، ص ۶۰-۶۹.
- ____، ۱۳۸۶ ب، «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *حکمت و فلسفه*، سال سوم، ش ۳ و ۲، ص ۳۹-۷۶.
- ____، ۱۳۹۱، «تکنولوژی دینی: چپستی و امکان تحقق»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هجدهم، ش ۷۳، ص ۷-۵۲.
- ____، ۱۳۹۵ الف، *از قرآن چه و چگونه می‌توان آموخت؟*، در: zeitoons.com
- ____، ۱۳۹۵ ب، «چگونه می‌توان کارایی علوم انسانی را افزایش داد؟»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و دوم، ش ۸۶، ص ۷۳-۱۱۹.
- ____، ۱۳۹۹، *علم دینی، علم بومی و علم اسلامی؛ محال‌اندیشی یا دوراندیشی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ____ و علیرضا منصور، ۱۳۹۷، «علم و تکنولوژی؛ تفاوت‌ها، تعامل‌ها و تبعات آنها»، *فلسفه علم*، سال هشتم، ش ۲، ص ۱۵۵-۱۸۴.
- ____، ۱۳۹۸، «رابطه فلسفی علوم انسانی و تکنولوژی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و پنجم، ش ۹۹، ص ۱۹-۳۳.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۵، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹/۱۰/۰۴، *سخنرانی در هشتمین همایش وحدت حوزه و دانشگاه*، در: mesbahyazdi.ir
- ____، ۱۳۹۰، «علم دینی و اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *معارف*، ش ۸۶، ص ۱۶-۲۱.
- ____، ۱۳۹۷، *رابطه علم و دین*، نگارش علی مصباح، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی، ۱۳۹۳، «ابطال‌گرایی»، در: *دانشنامه پژوه*، قم، پژوهشکده باقرالعلوم، pajooh.ir